احتمال تعطیلی مجدد فعالیت‌های هنری

ستاد ملی مقابله با کرونا در صورت استمرار موج دوم شیوع ویروس کرونا، امروز درباره اعمال محدودیت‌های مجدد در حوزه فعالیت مراکز فرهنگی و هنری تصمیم‌گیری خواهد کرد. علیرضا وهاب‌زاده، مشاور وزیر بهداشت گفته در صورت استمرار وضعیت قرمز در برخی استان‌ها و ادامه اوج‌گیری شیوع کرونا در کشور، ستاد ملی در این زمینه تصمیم‌گیری خواهد کرد./مهر

تئاتر مجازی کانون برای بچه‌ها

مرکز مجازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در میان کارگاه‌های مختلف خود برای فصل تابستان، کارگاه‌های ویژه ازجمله نمایشنامه‌نویسی، کارگردانی و بازیگری نمایش را برای علاقه‌مندان به هنرهای نمایشی در نظر گرفته‌است. این کارگاه‌ها به‌صورت برخط (ارتباط همزمان مدرس و هنرجو در کارگاه مجازی) برگزار می‌شود و در آن، طرح درس‌های مصوب انجمن هنرهای نمایشی کانون ارائه خواهد شد./جام‌جم‌دیلی

خاطره

ناگفته‌های حاج قاسم از حاج احمد

حمید داوودآبادی
نویسنده

چند وقتی بود شدیدا دنبال این بودم تا چند نفر که مطمئن بودم و هستم کامل ترین اطلاعات را از حاج احمد متوسلیان فقط آنها دارند، حضوری ببینم و در این رابطه سوال کنم تا اطمینانم از اطلاعاتی که تا امروز داشتم، کامل شود. حاج قاسم سلیمانی یکی از آنها بود که اطلاعات و نظرش خیلی برایم اهمیت داشت و به نوعی ختم کلام بود. دوست عزیزم احسان محمدحسنی، رئیس سازمان هنری رسانه اوج با حاج قاسم ارتباط کاری زیادی داشت. یکی دو بار به او گفتم ترتیبی دهد با حاج قاسم جلسه ای کوتاه داشته باشم... گذشت تا این که بنده و خانواده ام برای جشن عروسی دختر آقا احسان دعوت شدیم. ساعت حدود ۸ شب، دور میز کنار دوستان نشسته بودیم که ناگهان چشمانم از تعجب گرد شد. حاج قاسم سلیمانی، یکه و تنها با لباس شخصی و خیلی معمولی وارد سالن شد. از همان اول به ذهنم رسید بروم سراغش، ولی مانده بودم چطور؟ نمی دانم چرا کم آوردم؟! احسان حسنی مرا برد جلوی حاج قاسم. حاجی محترمانه و با ادب همیشگی، سریع از جا برخاست. تا احسان گفت: ایشون آقای داوودآبادی هستند که ... حاج قاسم لبخند زیبایی زد و گفت: بله، ایشون رو که می‌شناسم ... قند در دلم آب شد. چه کیفی کردم از این حرف سردار. همین طور که روی صندلی سمت راستش می نشستم، با خنده گفتم: خب خدا رو شکر که بنده رو می شناسید، پس نیازی به معرفی نیست. و با خنده جوابم را داد... حاجی داشت با آقای سرهنگی درباره نوشتن کتاب زندگی سردار شهید مهدی زین الدین فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) صحبت می‌کرد که ظاهرا برای این کار دو نفر از نویسندگان معروف حوزه هنری را برده بودند پیش حاج قاسم... سعی کردم از فرصت پیش آمده که معلوم نبود مجددا نصیبم شود و نشد! در کمترین زمان، بیشترین و بهترین بهره ممکن را ببرم! آرام دهانم را بردم دم‌گوشی حاجی و گفتم: حاج آقا، من تقریبا ۲۵ ساله که در ایران و لبنان پیگیر قضیه حاج احمد متوسلیان هستم ... نگاهش به روبه رو بود. همان طور حرف می زد. جرات نکردم به چشمانش نگاه کنم. با همان لبخند روی لبش، رو کرد به من و گفت: خب، ببینم تو که ۲۵ سال روی این پرونده کار کردی به چه نتیجه ای رسیدی؟! آرام گفتم: به این رسیدم که همون روز اول همشون شهید شده اند. با لحنی ملایم گفت: درسته. دقیقا. تا همون شب اول همشون شهید شدند. با تعجب گفتم: پس این حرف‌ها که بعضیا می زنند که زنده اند و در زندان‌های اسرائیل هستند، چیه؟ لبخند تلخی زد و گفت: این حرف ها رو ول کن. و ادامه داد: خب دیگه به چی رسیدی؟ جرات نمی‌کردم بگویم. نه این که از حاج قاسم بترسم، نه اصلا، بلکه از ادعای خود هراس داشتم. دهانم را به گوشش نزدیک کردم تا آن که بغلش نشسته بود، نشنود. ... و صحبت ادامه داشت و من ساکت، ولی مات ومبهوت مانده بودم! منبع: صفحه اینستاگرام

خروج از غبار

همزمان با سالروز ربوده شدن حاج احمد متوسلیان و همراهانش، خبر شهادت احتمالی آنها منتشر شده است

علی رستگار
سینما

چهره خندان و مقتدر حاج احمد متوسلیان و همراهانش در اواخر فیلم ایستاده در غبار و با حرکت آهسته دوربین را به یاد بیاورید که با موسیقی حماسی حبیب خزایی فر از سفارت ایران در لبنان خارج و عازم ماموریت می‌شوند. ماشین آنها که از قاب دوربین خارج می‌شود، یکی از راوی‌ها روی تصاویر سیاه می‌گوید: فردا باید برمی‌گشتن، برنگشتن. ظهر شد نیومدن. شب شد نیومدن. و حاج احمد رفت که رفت.» و در پایان مادری حساس و منتظر که چشمش به در است.

چشم انتظاری او و خانواده و یک ملت، همه این سال‌ها ادامه داشته و هرازگاهی اخبار و زمزمه‌هایی درباره احتمال شهادت یا زنده بودن حاج احمد و همراهانش منتشر می‌شود. اما زمزمه‌های اخیر و متن اخیر رئیس سازمان اوج، حکایت از بازگشتی شهادتمندانه دارد.

وزارت خارجه هم روز گذشته به مناسبت سالروز ربوده شدن چهار دیپلمات کشورمان بیانیه‌ای منتشر کرد و ضمن اشاره به این که مسؤولیت این اقدام با تل‌آویو است، بر پیشنهاد خود مبنی بر تشکیل کمیته حقیقت‌یاب از سوی صلیب سرخ جهانی تاکید کرد.

حالا ما در سی و هشتمین سالگرد این حادثه به دنبال کشف حقیقت رفته‌ایم تا ببینیم چه اتفاقی برای حاج احمد و همراهانش افتاده و آیا باید منتظر بازگشت پیکر او باشیم یا نه؟

آغاز پرونده حاج احمد

روایت دکتر سعید غفاری، مدیر دفتر سابق صدا و سیما در لبنان و سوریه

دکتر سعید غفاری، درباره خبر انتشار شهادت احتمالی حاج احمد متوسلیان و همراهانش به جام جم گفت: تقریبا از سال ۹۵ به این طرف اجماعی درباره این که حاج احمد و همراهانش به احتمال قوی شهید شده‌اند، وجود داشت.

مدیر دفتر سابق صدا و سیما در لبنان و سوریه درخصوص چرایی بحث‌های متفاوت و متناقض درباره شهادت یا زنده بودن حاج احمد متوسلیان و همراهانش نیز که از سال‌ها قبل مطرح بوده، توضیح داد: یکی از پرونده‌های جدی و مهم و باز از سال ۶۱ بین ما و رژیم صهیونیستی و آمریکا، پرونده اسارت شهید متوسلیان و سه نفر همراه اوست. از همان ابتدای دستگیری، این بحث مطرح شد که ایشان شهید شده‌اند. مرور اسناد رسانه‌ای این را می‌گفت که فالانژها با همکاری اسرائیلی‌ها، آنها را شهید کرده‌اند. روایت دیگر هم درباره اسارت آنها بود که چند شاهد هم درباره آن وجود داشت.

غفاری در همین ارتباط افزود: افرادی که از زندان‌های اسرائیل بیرون آمدند، براساس عکس‌هایی که دیدند شهادت دادند و گفتند ما این افراد را دیدیم. شاید یکی از معروف‌ترین‌شان شخصی به نام عیسی ایوبی، روزنامه‌نگار روزنامه الدیار لبنان و از حزب سوری- قومی لبنان که سال ۹۶ اعلام کرد من با این بزرگواران در یک زندان بودم. ایوبی می‌گفت حالم خیلی بد بود و مرا داخل سلولی بردند. آنجا با افرادی هم‌بند شدم که ابتدا متوجه کلامشان نمی‌شدم. اما بعدش احمد را شناختم. آنها خودشان را معرفی کردند و گفتند ما از اسرای دیپلماتیک ایران هستیم. ایوبی گفت ما یک هفته با هم بودیم، بعد از یک هفته کیسه‌ای روی سرمان کشیدند. ما را به جای صخره‌مانندی سمت ساحل بردند و ظاهرا شروع به شلیک تیر خلاص کردند. اگر اشتباه نکنم ایوبی گفت میانه این تیراندازی، یک نفر مرا با خود برد و دیگر کسی را همراهم نیاوردند. اما می‌گفت من متوجه شدم که باز مشغول تیراندازی هستند. این درواقع آخرین و روشن‌ترین روایتی است که از دیدن شهید متوسلیان و همراهانش عنوان شده است. همین زمان بود که بحث زنده ماندن و شهادت متوسلیان به‌طور همزمان مطرح شد.

او به آثاری مکتوب در این زمینه هم اشاره کرد و گفت: آقای حمید داوودآبادی، نویسنده کتاب «سی‌وهفت سال» در سال‌های اخیر خیلی روی این موضوع متمرکز و دنبال نشانه‌ای بود که آیا حاج احمد و همراهانش زنده هستند یا به شهادت رسیدند. حتی یادم هست آقای نادر طالب‌زاده، به لبنان آمد و زندان محل اسارت و حتی چاهی که می‌گفتند آنها را به شهادت رساندند و دفن کردند، پیدا کرده است. یعنی تلاش‌های زیادی در این حوزه انجام شده است.

دکتر غفاری بیان کرد: ما باید تفکیکی میان جست‌وجو و پیگیری ماجرای حاج احمد متوسلیان و همراهانش در سه سطح انجام دهیم. یک سطح آن امنیتی است که به قضیه خلبان اسرائیلی، ران آراد و پیغام آمریکایی‌ها و رژیم صهیونیستی برمی‌گردد. سطح دیگر پرونده، دیپلماتیک و بهانه‌ای برای چانه‌زنی بود و باید به آن به عنوان یک مطالبه جدی و حقوقی از طرف ما نگاه کرد. سطح دیگر پرونده هم رسانه‌ای بود که درواقع یک تولید محتوایی انجام شد درباره گمانه‌هایی که وجود داشت. یکی از این گمانه‌زنی‌ها شهادت حاج احمد و همراهانش بود و سناریوی دیگر هم زنده بودن آنها.

او افزود: شهید متوسلیان و همراهانش توسط نیروهای فالانژ ربوده شدند که الان به اسم حزب قوات لبنانی معروف هستند که مسؤولیتش با شخصی به اسم سمیر جعجع است. آن‌موقع جعجع فرمانده نیروهای فالانژ بود که با اسرائیل همکاری می‌کرد، آن هم زمانی که اسرائیل بخش زیادی از جنوب لبنان را تحت اشغال داشت. از اینجا به بعد ما باید جدی‌تر و روشن‌تر روی این موضوع که این حزب به کجا وابسته است و نقش آن در لبنان چیست، کار کنیم. سوال دیگر این است که ما خودمان چطور متوجه اسارت شهید متوسلیان و همراهانش شدیم. بخشی از این مساله مربوط به سفارت است. آن‌موقع آقای عباس عبدی روزنامه‌نگار بود و به عنوان یکی از اعضای امنیتی سفارت لبنان فعالیت می‌کرد و ظاهرا حتی پاسپورتی هم که دست حاج احمد بود، پاسپورت عباس عبدی بود. یک سوال این است که چرا حاج احمد با پاسپورت عبدی این طرف و آن طرف می‌رفته است. اما اسرائیل همان‌موقع و پس از چند دقیقه اعلام کرد که ژنرال احمد متوسلیان طراح عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس در یک پست بازرسی در جنوب لبنان اسیر شد. بعد این گمانه که حاج احمد و همراهانش شهید شده را هم خود اسرائیلی‌ها مطرح کردند. در سال ۲۰۰۸ سر قضیه تبادل اسرا، سید حسن نصرا... در سخنرانی‌اش اشاره کرد ما خیلی تلاش کردیم تکلیف چهار دیپلمات ایرانی هم مشخص شود که ظاهرا انجام نشد. همان‌موقع بود که اسرائیلی‌ها پرونده ران آراد را مطرح و عنوان کردند که حاضریم در این زمینه به یک تبادلی برسیم. این قضیه همین‌طور ادامه پیدا کرد تا قضیه عیسی ایوبی. در سطح امنیتی و دیپلماتیک هم پیغام‌های اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها کماکان ادامه پیدا کرد. باتوجه به این اتفاقات و این روند، به نظرم می‌آید که بخشی از ناگفته‌های پرونده شهید متوسلیان، از الان باید خوانش شود. ضمن این‌که سطح رسانه‌ای این موضوع طی این سال‌ها هم نیاز به بازنگری نقادانه و خوانشی دوباره دارد که اگر کم‌کاری و قصوری صورت‌گرفته، مشخص شود.

مدیر دفتر سابق صدا و سیما در لبنان و سوریه در پایان گفت: من پرونده شهید متوسلیان را پرونده‌ای منطقه‌ای می‌دانم نه یک پرونده شخصی و حتی ملی. پرسش ما باید این باشد که اگر شهید متوسلیان زنده بود چه اتفاقی می‌افتاد و با اسارت و شهادت او چه ظرفیتی از بین رفت؟ سوال بعدی این است که ما پس از اسارت شهید متوسلیان، چگونه این پرونده را پیگیری کردیم؟ آیا ظرایف این پرونده، به لحاظ دیپلماتیک و رسانه‌ای دقیق پیگیری شد و ما یک خط مشی مشخص و سیاست روشن را دنبال کردیم؟ یا نه، خدای ناکرده صرفا یک برخورد ابزاری با این موضوع داشتیم؟ روشن شدن وضعیت حاج احمد، پایان پرونده احمد نیست، بلکه آغاز پرونده احمد با سوالات دقیق و روشن است.

غفاری: من پرونده شهید متوسلیان را پرونده‌ای منطقه‌ای می‌دانم نه یک پرونده شخصی و حتی ملی. پرسش ما باید این باشد که اگر شهید متوسلیان زنده بود چه اتفاقی می‌افتاد و با اسارت و شهادت او چه ظرفیتی از بین رفت؟

رویای بازگشت حاج احمد

احسان محمدحسنی، مسؤول سازمان هنری -رسانه‌ای «اوج» به مناسبت سالروز ربوده‌شدن و شهادت چهار دیپلمات ازیادرفته یادداشتی منتشر کرد.

به گزارش جام‌جم، بخشی از متن یادداشت احسان محمدحسنی به این شرح است:

«رؤیا و تصور بازگشت حاج احمد متوسلیان و سه همرزم کهف‌نشین و فراموش شده او پس از ۳۸ سال دوری و بی‌خبریِ مطلق در همین روزها و روزگارِ پرحادثه به میهن عزیزمان، الحق که شیرین و گواراست. مجسم کنیم حاج احمد با سر و رویی که گرد پیری بر آن نشسته به شهر خودش تهران بازگشته و پس از قریب به چهار دهه، برای ملاقات با مادری که در گمنامی و چشم انتظاری، چراغ عمرش خاموش شده به خانه کوچک و قدیمی‌اش در کوچه علوی خیابان مولوی تهران سر می‌زند و با مردم و خیابان‌ها و محله‌های این شهر شلوغ مواجه می‌شود...

پس از ۳۸ سال از واقعه تلخ ربوده‌شدن چهار دیپلمات ایرانی، به‌جای تجسم و تصور و تخیل، خبر آورده‌اند که فاتح راستین خونین‌شهر، حاج احمد متوسلیان و سه همرزم او «سیدمحسن موسوی»، «تقی رستگارمقدم» و «کاظم اخوان» پس از ربوده‌شدن و سپری‌کردن ایام کوتاهی در اسارت نیروهای مزدور شبه‌نظامی فالانژ وابسته به رژیم صهیونیستی، در ساحل مدیترانه تیرباران شده‌اند و محل دفن ایشان هم مشخص است.

«بازگشتِ احمد» به تنهایی پتانسیلِ تبدیل شدن به جذاب‌ترین و شگفت‌انگیزترین فیلم سینمایی یا سریال تلویزیونی پرمخاطب را پیرامون فرجام قصه این شیرِ در زنجیر داراست. همان انگیزه‌ای که سال‌ها قبل ما را بر آن داشت تا رایحه‌ای از زندگی و زمانه احمد را در قالب فیلم سینمایی «ایستاده در غبار» راهیِ نمایش بر پرده‌های عریضِ سالن‌های سینما کنیم. امروز هم می‌تواند شوق تخیل و تصورِ بازگشتِ حیدر رزمندگان و سه جوانمرد سلحشور و همراهِ او، به این دیارِ غبارِ غم گرفته بعد از شهادتِ حاج قاسم و سر برآوردن بلای کرونا، سوژه بکرِ دیگری برای پرداختِ روایت این مواجهه حیرت‌انگیز باشد...

این خبر، یا واقعیت دارد یا صرفا یک ادعاست! هر چه هست سال‌های سال، اساتید، محققین، مستندسازان، نویسندگان و پژوهشگران توانا و بنامِ وادی ادبیات پایداریِ این دیار، بر مبنای اسناد و شواهد و قرائن متقن و شهادتِ شاهدان زنده

مرگ

۴ سال بی کیارستمی

می‌دانیم در همین صفحه قبل رفتیم سراغ ماجرای درگذشت کارگردان نام آشنای ایران، عباس کیارستمی و درباره اشتباهات پزشکی در باب مرگ بزرگان نوشتیم، اما این روزها در فضای مجازی نوشتن از جملات ساده و تاثیرگذار این نویسنده حسابی روی مد است. گفتیم ما هم یکی از جملاتش را با هم مرور کنیم: «بهترین دعا این است که هر جا هستی دلت همان جا باشد و بدترین نفرین این است که هر جا هستی دلت جای دیگری باشد...»

عدد اول

جلد دوم «آبی‌ها»

سعید تشکری، نویسنده‌ای که در چند کتاب دیگر هم به امام رضا، وقایع مسجد گوهرشاد و ... پرداخته در رمان «آبی ها» -که در دهه کرامت منتشر شد- این مسیر را ادامه داده است. کتاب اول آبی‌ها با هجرت حضرت رضا (ع) به مرو به پایان رسید و کتاب دوم، ادامه ماجرا تا زمان شهادت امام هشتم (ع) است. امسال همزمان با هفته کرامت، اولین جلد این رمان تجدید چاپ و دومین جلدش هم با ۱۲۸ صفحه منتشر شد./ جام جم دیلی

عدد دوم

۱۰۰ قصه و نکته از زندگی امام رضا(ع)

روز گذشته تولد امام هشتم بود؛ امامی که شیعیان جهان دلشان برای قدم زدن در صحن حرمش پر می‌کشد. برای همین حیفمان آمد یک کتاب امام رضایی دیگر را که منتشر شده به شما معرفی نکنیم. «یک قمقمه دریا» شامل صد قصه و نکته از زندگی امام رضا(ع) به نویسندگی محمدهادی زاهدی است که از سوی به نشر منتشر شده است./ جام جم دیلی

کتاب [عطف]

۲ کتاب درباره یک گروگانگیری

جشن امضای اینترنتی کتاب‌های «راز احمد» و «سی‌وهفت سال» سفر بی‌بازگشت و ناگفته‌هایی از احمد متوسلیان به قلم حمید داوودآبادی برگزار می‌شود.

براساس این گزارش، همزمان با سالروز اسارت یا شهادت فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌ا... (ص)، حاج احمد متوسلیان، دو کتاب از این فرمانده مقاومت با نگاهی واقع‌بینانه و همچنین واکاوی پرونده طولانی‌ترین گروگانگیری قرن اخیر منتشر و توسط انتشارات شهید کاظمی در این ایام معرفی و عرضه می‌شود.

آن طور که فارس نوشته کتاب «سی‌وهفت سال» و «راز احمد» هر دو اثر حمید داوود آبادی است که توسط انتشارات شهید کاظمی و یازهرا(س) منتشر شده‌اند. نشر شهید کاظمی همزمان با سالروز اسارت یا شهادت حاج احمد متوسلیان این دو کتاب را -که با نگاهی واقع‌بینانه و همچنین واکاوی پرونده طولانی‌ترین گروگانگیری قرن اخیر منتشر شده‌است- با تخفیف ویژه در این ایام معرفی و عرضه می‌نماید.

علاقه‌مندان جهت تهیه این دو کتاب می‌توانند از طریق سایت nashreshahidkazemi.ir یا ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۱۴۱۴۴۱ با ۲۰ درصد تخفیف اقدام کنند.

سینمای جهان [کات]

«ماموریت» فضایی کروز

مقابله بازیگر با کرونا با خلق طرح‌های تازه

کیکاووس زیاری
سینمای جهان

ویروس کرونا تام کروز را هم مثل بسیاری از دیگر هنرمندان سینما به دردسر انداخت. می‌توان گفت او دو طرفه از این موضوع ضرر دید. از یک‌سو اکران عمومی فیلم تازه‌اش «تاپ گان: ماوریک» به عقب افتاد و از سوی دیگر، تولید هفتمین قسمت مجموعه اکشن و دلهره‌آور «ماموریت غیرممکن/ بالاتر از خطر» متوقف شد. اما به نظر می‌رسد کرونا نتوانسته بازیگر ۵۷ ساله هالیوودی را به انزوا بکشد و او طرح‌های تازه‌ای را در دوران قرنطینه آماده کار کرده‌است. مهم‌ترین این طرح‌ها که با تبلیغات بسیار زیادی هم همراه بوده، پروژه فضایی کروز است. این بازیگر برای اولین بار است که با فیلمی در گونه فضایی همکاری می‌کند و برای این کار از داگ لایمن دعوت به همکاری کرده است. لایمن فیلمنامه را براساس طرحی می‌نویسد که خود کروز ارائه کرده است. این نکته باعث توجه و کنجکاوی اهل فن شده و منتظرند ببینند طرحی فضایی از سوی کروز چگونه طرحی است و چه داستانی را می‌خواهد تعریف کند. حالا داستان فیلم چیست؟ این همان چیزی است که کسی از آن اطلاعی ندارد! کروز و لایمن هم با سکوت خود به این ابهام‌ها دامن زده‌اند. برخی منابع نزدیک به بازیگر گفته‌اند بخش بسیار زیادی از فیلم در فضای بیرونی کهکشان اتفاق می‌افتد و کروز حضور زیادی در سفینه فضایی نخواهد داشت. این منابع فیلم را که فعلا با نام موقت «پروژه فضایی ایکس» شناخته می‌شود، یک اکشن ماجراجویانه توصیف می‌کنند که در فضای لایتناهی رخ می‌دهد. بنابراین ظاهرا قرار نیست کروز با موجودات بیگانه فضایی سروکله بزند! فیلم با همکاری ناسا -سازمان فضانوردی آمریکا- تهیه می‌شود و